

چهارشنبه ۲۷ / ۱۱ / ۱۴۰۰ جلسه ۸۶

موضوع: فقه شعائر / بررسی موانع تعظیم شعائر / بدعت و خرافه**موانع تعظیم شعائر**

یکی از موانع تعظیم شعائر- آنچه که به عنوان شعائر انگاشته می‌شود- بدعت است و کسانی که در این مقام بر می‌آیند، اهل بدعت هستند و اهل بدعت داخل در کفر هستند و باید با آنها به تمام معنا مقابله کرد. بدعت یعنی **ادخال ما لیس من الدین فی الدین** و یا **ادخال ما لایعلم أنه من الدین فی الدین**. در ما نحن فیه فرض این است که مواردی را که در بحث شعائر اقامه می‌کنیم، از دین هستند، پس بدعت نیستند. از دین بودنشان:

تارتاً خصوصاً به اعتبار تأیید خود مورد شعائر است.

آخری به اعتبار دلالت عموماتی بر این موارد است و حجیت و عدم محذور بودن را از آن عمومات استفاده می‌کنیم.

کتاب البدعه دراسه موضوعیه لمفهوم البدعه و تطبیقاتها علی ضوء منهج اهل البيت، نوشته شیخ جعفر محمد علی الباقری مفصل‌ترین کتاب در زمینه بدعت است. ایشان در این کتاب از صفحه ۴۵۷ به بعد این بحث را بیان می‌کنند: دور اهل البيت فی مواجهه الابتداع، اهل بیت (علیهم السلام) چه نقشی در برابر بدعت‌ها ایفا کردند؟

مبارزه اهل بیت (علیهم السلام) با بدعت

۱- الجبر و التفویض و القضاء و القدر. ایشان در این زمینه به ۲۳ مورد اشاره می‌کنند.

۲- مقوله قیاس و رأی که از بدعت‌ها بوده و اهل بیت (علیهم السلام) با آن مبارزه کرده‌اند. ایشان در این زمینه به ۲۹ مورد اشاره می‌کنند. **البجلی عن أبان بن تغلب قال قلت لأبي عبد الله ع ما تقول فی رجل قطع إصبعاً من أصابع المرأة کم فیها قال عشر من الإبل قلت قطع اثنين قال عشرون قلت قطع أربعاً قال عشرون قلت سبحان الله یقطع ثلاثاً فیکون علیه ثلاثون و یقطع أربعاً فیکون علیه عشرون إن هذا کان یبلغنا و نحن بالعراق فنبرأ ممن قاله و نقول الذی جاء به شیطان فقال مهلاً یا أبان هذا حکم رسول الله ص إن المرأة تعاقل الرجل إلى ثلث الدیة فإذا بلغت الثلث رجعت إلى النصف یا أبان إنک أخذتني بالقیاس و السنه إذا قیست محق الدین.**

۳- بدعت تشبیه و تجسیم. خدای متعال شبیه بشر باشد و جسمیت داشته باشد و یا از جهات مختلف شبیه بشر باشد. عن امیرالمؤمنین فی وصفه تعالی **لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَ لَا تَضْمَنُهُ الْأَمَکُنُ وَ لَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ وَ لَا تَحْدُهُ الصِّفَاتُ وَ لَا تُقَيِّدُهُ الْأَدَوَاتُ سَابِقَ الْأَوْقَاتِ كَوْنُهُ وَ الْعَدَمَ وَجُودُهُ وَ الْإِبْتِدَاءَ أَزَلُهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَسَاعِرَ عَرَفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عَرَفَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عَرَفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عَرَفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ ضَادُّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَ الْجَلَايَةِ بِالْبَهْمِ ...**

ایشان به نفی رؤیت اشاره می‌کنند. (۸۲۹) ۱- محمد بن یعقوب الكلینی (رحمه الله): محمد بن أبی عبد الله، عن علی ابن أبی القاسم، عن یعقوب بن إسحاق، قال: کتبت إلى أبی محمد (علیه السلام) أسأله كيف یعبد العبد ربّه، و هو لا یراه؟ فوَقَّعَ (علیه السلام): یا أبا یوسف! جلّ سیدی و مولای، و المنعم علیّ، و علی آبائی أن یری. قال: و سألته هل رأى رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ربّه؟ فوَقَّعَ (علیه السلام): إنَّ الله تبارک و تعالی أرى رسوله بقلبه من نور عظمته ما أحبّ.

۴- تأویل ظواهر احادیث دال بر تشبیه و تجسیم. مثلاً حسین بن خالد می‌گوید قال قلت للرّضا (ع): یا ابن رسول الله، إنَّ الناس یروون أنَّ رسول الله (ص) قال: إنَّ الله عزَّ و جلَّ خلق آدم علی صورته. فقال: قاتلهم الله! لقد حذفوا أوّل الحديث. إنَّ رسول الله (ص) مرَّ برجلین يتسابَّان، فسمع أحدهما یقول لصاحبه: قَبَّحَ الله وجهک و وجه من یشبهک! فقال (ص) له: یا عبد الله، لا تقل هذا لأخیک، فإنَّ الله عزَّ و جلَّ خلق آدم علی صورته، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند وقتی می‌گویی خدای متعال صورت تو را قبیح و زشت کند یعنی انگار حضرت آدم (علیه السلام) را نفرین می‌کنی و به او فحش می‌دهی چون خدای متعال حضرت آدم (علیه السلام) و همه بنی آدم را شکل دوست خلق کرده است. این حدیث یکی از مواردی است که حضرت (علیه السلام) بیان کردند و جلوی احادیثی که ظاهرش تشبیه و تجسیم بود، می‌گرفتند و ارشاد می‌کردند. ایشان در این زمینه به ۶ مورد اشاره کرده‌اند.

۵- تصوف و رهنه (راهبیت). یکی از چیزهایی که معمولاً با آن سعی می‌شد در مقابل ائمه (علیهم السلام) قد علم کند، بحث تصوف بود و اهل بیت (علیهم السلام) کمال مبارزه را با بحث تصوف داشتند. افرادی مثل آیت الله صافی گلپایگانی در بحث تصوف کتاب نوشته‌اند، میرزا جواد آقا تهرانی هم کتابی دارند با عنوان عارف و صوفی چه می‌گوید.

دخل علی الرضا بخراسان قوم من الصوفیة فقالوا له : إن أمير المؤمنين المأمون نظر فيما ولاه الله تعالى من الامر فأركم أهل البيت أولى الناس بأن تؤموا الناس ، ونظرفیکم أهل البيت فأرك أولى الناس بالناس ، فرأى أن یرد هذا الامر إلیک والامّة تحتاج إلی من يأکل الجشب ویلبس الخشن ، ویركب الحمار ، ویعود المریض ، قال : وكان الرضا ۷ متکنا فاستوی جالسا ثم قال : کان یوسف ۷ نبیا یلبس أقییه اللدیباج المزورة بالذهب ویجلس علی متکئات آل فرعون ویحکم ، إنما یراد من الامام قسطه وعدله : إذا قال صدق ، إذا حکم عدل ، وإذا وعد أنجز ، إن الله لم یحرم لبوسا ولا مطعما ، وتلا «قل من حرم زینة الله الّتی أخرج لعباده والطیبات من الرزق».

۶- مبارزه و مواجهه با حرکت غلات. اینطور نیست که هر کس که ۴ مقام از مقامات اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کرد، او را متهم به غلو کنیم.

یکی از حرف‌ها، اشکالات و یا یکی از موانعی که بر تعظیم شعائر بود، این ادعا بود که اینها سر از بدعت در می‌آورد. چیزی که به خصوصه و یا تحت العموم شامل ادله شرع نشود و بلکه به تعبیر دیگر ادله شرع آنها را انکار کند، می‌شود بدعت اما اگر حجیت چیزی را به خصوصه و یا بالعموم از دلیل شرعی استفاده کردیم، بدعت نیست. مثلاً مگر به خانه کعبه تبرک نمی‌جوید؟ یا مگر زن و فرزندانان را نمی‌بوسید؟ یا مگر سوار هواپیما نمی‌شوید؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار هواپیما نمی‌شدند. این را چگونه توجیه می‌کنید؟ در آن زمان مرکب سواری، اسب و شتر و امثالهم بوده و الان هواپیما و ماشین و امثالهم است. چطور این را مصداق بدعت نمی‌دانید و می‌گویید مصداق سوار شدن مختلف است؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شتر طواف می‌کردند ولی در مورد

ویلچر می‌گوید هیچ محذوری برای طواف کردن نیست. آن زمان ویلچر نبود و شما می‌گویید شتر موضوعیت ندارد و ویلچر هم در تحت عنوان عامی که می‌شود با آن طواف کرد، قرار می‌گیرد. چطور ویلچر، ماشین، هواپیما و امثالهم محذوری ندارد، پس اظهار حزن و اندوه هم تارتاً با اشک و گریه و اخری با حالات دیگر که یکی از آن حالات پوشیدن لباس سیاه است، اشکالی ندارد. اگر چیزی واقعاً بدعت به معنای اصطلاحی بود، ما هم می‌گوییم نباید باشد اما فرض این است که می‌گوییم تک‌تک این موارد سر از بدعت در نمی‌آورد.

دومین مانع در امر تعظیم شعائر این است که آیا اینها سر از خرافه در نمی‌آورد؟ شاید کسی بگوید شعائر خرافه است و اسلام با خرافه مخالف است پس تعظیم شعائر چون سر از خرافه در می‌آورد، ممنوع است. خرافه را باید ترک کرد و با آن مبارزه کرد و کنار زد. خرافه در لغت سخنی است که به خاطر عدم مطابقت با واقع و یا عدم تصدیق آن سخن توسط مردم در آن دروغ باشد، از بس که از غرایب است.

معانی خرافه در عرف

۱- المعان المتوهم أو المتخیل، معانی که تخیل و توهم کرده است. اینها اصلاً ارتباطی به واقع ندارند. **کالذی یتصور أن خالق الکون هو الصنم**، کسی که می‌گوید خالق هستی بت است یعنی توهمی کرده که واقعیت ندارد. شعور و قدرت شاعر بر نظم شعر ناشئه من جنی شعر، اگر شاعر می‌تواند شعر بگوید به خاطر این است که یک جن که در کار شعر بوده در ذهن او رفته و او الان شعر می‌گوید.

۲- المعان الباطله، معنای باطل چه ناشی از وهم، یا عادات و یا تقالید و چه از افکاری که بین صحیح و باطل هستند، تشکیل شود مثل اعتقاد به سنویت (خدای خوبی و خدای بدی).

۳- کل ما لادلیل علیه من عقل أو شرع فهو خرافه، چیزی که نه عقل و نه شرع آن را تأیید نکند. لانه یكون حديثاً مکتوباً و إن الستملحه الناس، اگرچه مردم بگویند چیز خوبی است ولی اگر تأیید عقل و شرع را نداشته باشد، می‌شود خرافه.